

درس فشرده

ولایت فقیه

درس فشرده ولایت فقیه

مقدمه

موضوع ولایت فقیه یکی از مبانی اصلی فقه شیعه است که در عصر حاضر توسط رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رحمت الله علیه احیاء شده و به ظهور رسید.

از آن جا که این ولایت در امتداد ولایت ائمه اطهار علیهم السلام می باشد لازم است تا هر فرد مؤمن اطلاعاتی هر چند مختصر درباره ی آن داشته باشد زیرا قبولی همه ی اعمال در گرو ایمان واقعی و اقرار به ولایت اهل بیت و پیروی از آنان است.

اگر چه آثار فاخر و ارزشمندی پیرامون موضوع ولایت فقیه منتشر شده و در دسترس همگان قرار دارد، اما بسیاری از مطالب به جهت ظرافت و دقت موضوع و همچنین اقامه ادله عقلی و نقلی بسیار فراوان، از جنبه آموزشی لازم برای استفاده آحاد جامعه به ویژه بسیجیان، برخوردار نمی باشد. به همین دلیل برای تسهیل در امر آموزش، این موضوع مهم برای اساتید و مربیان و سهولت فراگیری از جانب بسیجیان عزیز؛ اقدام به خلاصه نمودن مطالب با حفظ جنبه آموزشی آن نمودیم. امید است به احسن وجه مورد بهره برداری قرار گیرد.

تعریف

در زبان عربی برای ولایت دو معنا ذکر کرده‌اند:

۱- رهبری و حکومت

۲- سلطنت و چیرگی

هنگامی که ولایت در مورد فقیه به کار می‌رود مراد از آن حکومت و زمامداری امور جامعه است. اگر نظام سیاسی اسلام تشریح گردد و مکتب سیاسی آن باز شناسانده شود یکی از مبانی این مکتب، ولایت فقیه در عصر امامان معصوم علیهم‌السلام خواهد بود.

از دیدگاه شیعه ولایت فقیه در عصر غیبت ادامه ولایت امامان معصوم است همان‌گونه که ولایت امامان در امتداد ولایت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار داشت و حاصل آن اعتقاد به این نکته است که در رأس هرم قدرت در جامعه اسلامی باید یک اسلام‌شناس قرار گیرد که اگر معصوم حضور داشت شخص او و اگر نبود فقیه جامع‌الشرایط این مسئولیت را بر عهده خواهد داشت زیرا از دیدگاه اسلام وظیفه‌ی اصلی حکومت بسط ارزش‌ها و احکام الهی در جامعه می‌باشد و برای تحقق این آرمان لازم است در بالاترین مصدر تصمیم‌گیری شخصی آگاه به دین (دین‌شناس) قرار گیرد. زیرا اگر حکومت اسلامی نباشد بسیاری از احکام آن معطل می‌ماند، مانند احکام قضاوت، جهاد، روابط تجاری با غیر مسلمانان، بانک‌داری و تمام اموری که به اداره جامعه مربوط می‌شود.

و اگر حکومت اسلامی باشد ولی در رأس آن کسی که اسلام را نمی‌شناسد قرار گیرد تضمینی برای اجرای اسلام وجود ندارد.

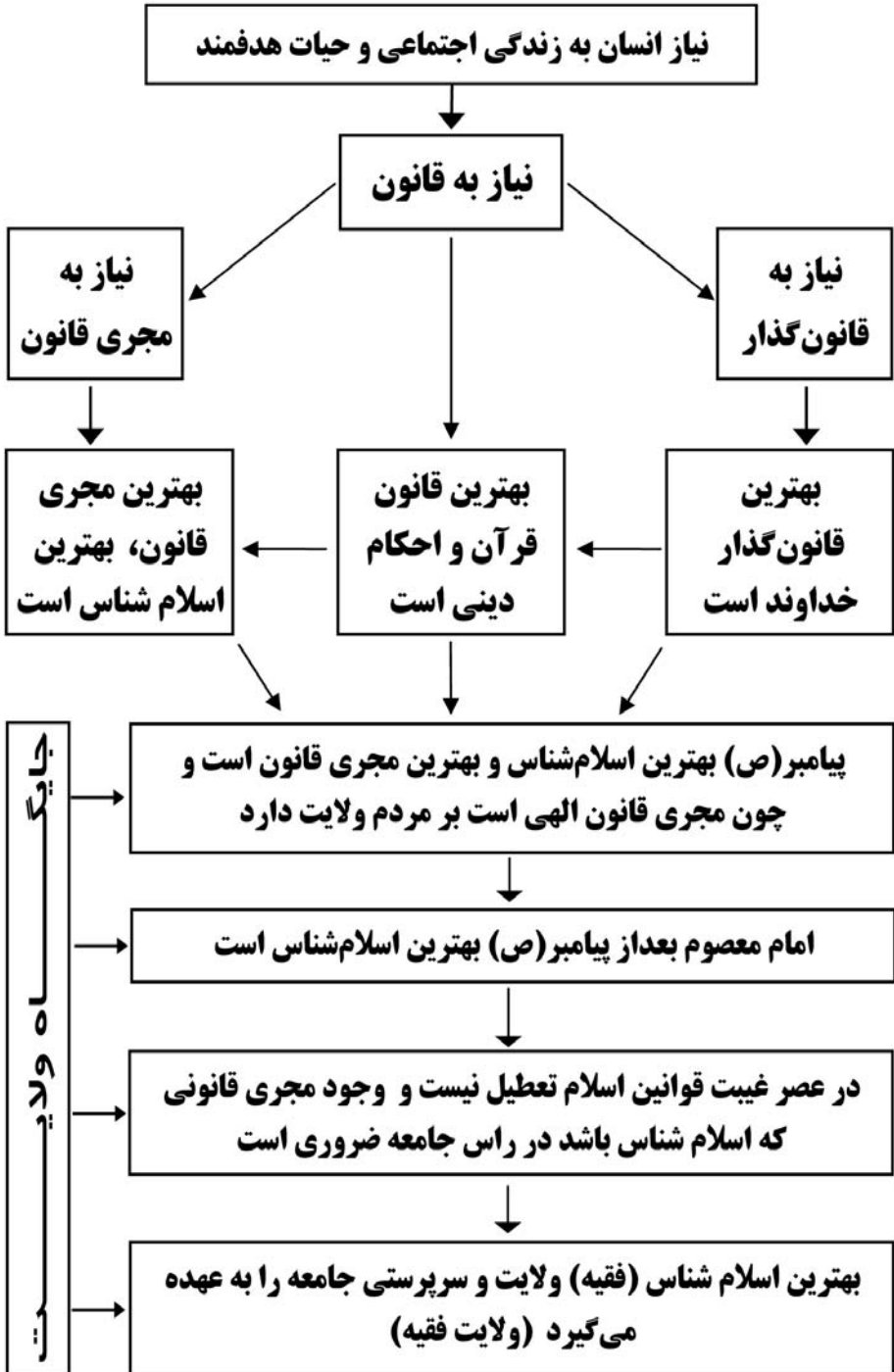
دلایل اثبات ولایت فقیه

الف) دلیل عقلی:

از آن جا که انسان موجودی اجتماعی است نیاز دارد تا در کنار دیگر انسان‌ها زندگی کند و تشکیل جامعه بدهد و بدون شک جامعه به قانون و زمامدار (مجری) برای اجرای قانون نیاز دارد و بدون تردید بهترین قانون برای اداره‌ی یک جامعه قرآن کریم و دستورات خداوند می‌باشد زیرا او بهتر از هر کسی به نیازها و مشکلات آفریدگانش آگاه است. از طرفی اجرای قانون و حکومت و زمامداری بر جامعه‌ی اسلامی باید توسط کسی انجام شود که بهترین شناخت را نسبت به این قانون داشته و بهتر از هر کسی بتواند آن را اجرا نماید. این فرد به یقین خود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بعد از او امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند. اما در زمان غیبت، احکام اجتماعی اسلام تعطیل نیست و برای آن که بتوان این احکام را به نحو مطلوب عمل کرد لازم است تا در زمان غیبت نیز (در صورت وجود شرایط) حکومت اسلامی برپا شود.

عقل حکم می‌کند که بر قله‌ی چنین حکومتی کسی قرار گیرد که به احکام اسلامی آگاهی دارد و می‌تواند زمامدار مردم باشد. اگر معصوم در میان مردم بود عقل او را سزاوار این منصب می‌شمارد ولی در عصر غیبت معصوم، فقیه عادل و قادر بر اداره جامعه لایق این مقام است.

به عبارتی جایگاه ولایت (دقت شود) ثابت است و همیشه باید یک نفر که دارای شرایط لازم است در این جایگاه هدایت و رهبری جامعه را بر عهده بگیرد و آن چه تغییر می‌کند افرادی هستند که در این جایگاه قرار می‌گیرند.



ب) دلایل نقلی:

برای اثبات ولایت فقیه به احادیث فراوانی استناد شده که به دلیل هدف ما در ارائه بحثی بسیار موجز و خلاصه فقط به سه حدیث اشاره می‌کنیم:

۱- توقیع شریفی که مرحوم صدوق از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ به پرسش‌های او به خط مبارک‌شان نوشتند:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - در رویدادهایی که اتفاق می‌افتد به روایان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آن‌ها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم»^۱

حضرت مهدی علیه‌السلام دو جمله «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ» و «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» را به گونه‌ای فرموده‌اند که به وضوح می‌رساند حکم روایان حدیث که همان فقیهان هستند مانند حکم خود امام است. یعنی فقیهان نایب عام امام زمان علیه‌السلام در بین مردم هستند.^۲

۱. وسائل‌الشیعه ج ۲۷ ص ۱۴۰ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۲ ص ۹۰ و ج ۵۳ ص ۱۸۰ و ج ۷۵ ص ۳۸۰ - الاحتجاج ج ۲ ص ۴۶۹ - إعلام‌الوری بأعلام‌الهدی (ط - القديمة) ص ۴۵۲ - الخرائج و الجرائح، ج ۳ ص ۱۱۱۳ - الغيبة للطوسی ص ۲۹۰ - كشف‌الغمة فی معرفة الأئمة ج ۲ ص ۵۳۱ - کمال‌الدین ج ۲ ص ۴۸۳ - منتخب‌الأنوار المضيئة ص ۱۲۲

۲. درباره این حدیث در مقاله «بررسی سه روایت مهم در موضوع ولایت فقیه» به‌طور مبسوط بحث

شده است. (مقاله بعدی)

۲- حدیثی که از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده و به مقبوله‌ی عمر بن حنظله معروف است:

«مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يُقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ - هر کس از شما حدیث ما را نقل می‌کند و در حلال و حرام ما نظر دارد و احکام ما را می‌شناسد به حکومت او رضایت دهید همانا من او را حاکم شما قرار دادم پس وقتی او به حکم ما حکم کرد اگر قبول نشود، سبک شمردن حکم خدا و ردّ بر ماست و ردّ ما ردّ خداست و آن در حد شرک به خداست»^۱

فقیه در اصطلاح امروز همان شخصی است که در حدیث با تعبیر عارف به احکام معرفی شده است.

وقتی در زمان حضور امام معصوم علیه السلام و در صورت دسترسی نداشتن به معصوم، وظیفه‌ی مردم مراجعه به فقیهان جامع شرایط است، در زمان غیبت که معصوم حضور ندارد به طریق اولی وظیفه‌ی مردم مراجعه به چنین فقیهانی می‌باشد.^۲

« همان‌طور که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومت ظاهری خود حاکم و والی و قاضی تعیین می‌کرد، و عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از

۱. الکافی ج ۱ ص ۶۷ - تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۲۱۸ و ص ۳۰۱ - وسائل الشیعة ج ۱ ص ۳۴ و ج ۲۷

ص ۱۳۶ - مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۳۱۱ - عوالی الآلی ج ۴ ص ۱۳۳

۲. درباره این حدیث نیز در مقاله « بررسی سه روایت مهم در موضوع ولایت فقیه » به‌طور مبسوط

بحث شده است. (مقاله بعدی)

آن‌ها اطاعت کنند، حضرت امام صادق علیه‌السلام هم چون «ولیّ امر» مطلق می‌باشد... می‌تواند برای زمان حیات و مماتش حاکم و قاضی تعیین فرماید... و تعبیر به حاکماً فرموده تا خیال نشود که فقط امور قضایی مطرح است، و به سایر امور حکومتی ارتباط ندارد.^۱

۳- حدیثی که مرحوم صدوق از امیرالمومنین علی علیه‌السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي -

خدایا جانشینان مرا مورد رحمت خویش قرار ده

قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ -

سؤال شد جانشینان شما چه کسانی هستند؟

قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرْوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي -

حضرت فرمود: آنان که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند».^۲

برای دلالت این حدیث برای ولایت فقیه باید به دو نکته توجه کرد:

الف) رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از سه شأن عمده برخوردار بودند:

۱- تبلیغ آیات الهی و رساندن احکام شرعی و راهنمایی مردم.

۲- قضاوت در موارد اختلاف و رفع خصومت.

۳- زمامداری جامعه اسلامی و تدبیر آن یعنی ولایت.

۱. امام خمینی رحمت‌الله‌علیه؛ ولایت فقیه، حکومت اسلامی ص ۹۲

۲. من لایحضره الفقیه جلد ۴ صفحه ۴۲۰ - وسائل الشیعة ج ۲۷ ص ۹۱ - مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۲۸۷

- بحار الأنوار ج ۲ ص ۱۴۴ و ج ۸۶ ص ۲۲۱ - الأُمّالی للصدوق ص ۱۸۰ - معانی الأخبار ص ۳۷۴ -

جامع الأخبار ص ۱۸۱ - صحیفة الرضا(ع) ص ۵۶ - عیون أخبار الرضا(ع) ج ۲ ص ۳۷ -

ب) منظور از کسانی که بعد از حضرت می‌آیند و حدیث و سنت او را نقل می‌کنند فقیهان هستند نه راویان و محدثان، زیرا راوی فقط نقل حدیث می‌کند و نمی‌داند آنچه نقل می‌کند حدیث و سنت خود حضرت است یا نه؟ و کسی این امور را می‌شناسد که به مقام اجتهاد و درجه فقاقت رسیده باشد.

با توجه به این دو نکته از حدیث استفاده می‌کنیم که فقیهان جانشینان پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشند و شئونی که برای حضرت بود (تبلیغ دین، قضاوت، زمامداری و ولایت) برای جانشینان او نیز خواهد بود.

یک بحث قرآنی

خداوند کریم در قرآن مجید می‌فرماید:

«ان الحكم الا لله - فرمان جز به دست خدا نیست» (انعام/۵۷ - یوسف/۴۰ و ۶۷)

و خداوند است که بر همه‌ی انسان‌ها ولایت و سرپرستی دارد و این ولایت را از جانب خویش به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام داده است:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ

رَاكِعُونَ - ولی شما خدا و رسول و مؤمنینی هستند که در هنگام رکوع زکات می‌دهند». (مائده/۵۵)

طبق روایات صریحی که از سوی شیعه و سنی نقل شده است منظور قسمت آخر آیه امام علی‌علیه‌السلام است که در هنگام رکوع نماز، انگشتر خویش را به انسان فقیری که تقاضای کمک کرده بود بخشید.

خداوند با این‌گونه دستورات جایگاه ولایت را رفیع قرار داد و دستور فرمود تا مؤمنین از هر کسی که در این جایگاه قرار می‌گیرد اطاعت کنند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کنید». (نساء/۵۹)

صاحب‌امر در عصر حاضر وجود امام‌عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف است و در بخش‌های قبل اشاره شد که در زمان غیبت فقها جامع‌الشرايط نایب‌عام امام معصوم هستند و هر کدام حکومت جامعه را در دست بگیرد در جایگاه ولایت قرار گرفته است پس اطاعت از او، اطاعت از خداوند و انجام دستورات الهی در قرآن می‌باشد.

شرایط ولی فقیه

۱- علم (فقاہت در دین):

از آن‌جا که در حکومت دینی اداره جامعه بر اساس قوانین اسلامی است کسی که در راس قدرت قرار می‌گیرد باید آگاهی کافی به قوانین اسلامی داشته باشد تا در جریان اداره اجتماع از این قوانین سرپیچی نشود یعنی رهبر اسلامی باید به درجه اجتهاد رسیده و شناخت او نسبت به اسلام بر اساس استنباط از احکام الهی باشد و از دیگری تقلید نکند. زیرا اگر رهبر مقلد دیگری باشد اقتدار و نفوذ او شکسته خواهد شد. در این مورد علاوه بر آیات و روایات - که یک نمونه از هر کدام در زیر آمده است - عقل سلیم نیز حکم می‌کند که عالم بر جاهل مقدم است.^۱

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ

- بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند!» (زمر/۹)

۱. کتاب ولایت فقیه (تهیه شده توسط مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این خصوص می فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ

- ای مردم، شایسته ترین مردم برای حکومت کسی است که از دیگران تواناتر و به دستور خدا در امر حکومت داناتر باشد»^۱.

۲- عدالت و تقوی:

اگر حاکم و فقیه از تقوا و عدالت برخوردار نباشد قدرت او را تباه می کند و ممکن است منافع شخصی یا گروهی را بر منافع اجتماعی و ملی مقدم بدارد. برای ولی فقیه درستکاری و امانت و عدالت شرط است تا مردم با اطمینان و اعتماد زمام امور را به او بسپارند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه می فرماید کسی که دارای برخی از صفات رذیله است جایز نیست که حاکم مسلمانان باشد.^۲

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۷۳

۲. همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آن‌ها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطاهای آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد، و رشوه خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند، و آن کس که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ضایع می‌کند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.

امام حسین علیه السلام نیز درباره صفات حاکم مسلمین می فرماید:

«فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَائِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ - به جان خودم سوگند پیشوای جامعه جز آن کس که مطابق با دستور کتاب خدا حکم کند و به قسط قیام کند (عدل و داد را در میان افراد رواج دهد) و خود هم به دین حق، متدین و پایند باشد و خود را مطیع و فرمان بردار خدا بداند، نیست.»^۱

۳- آگاهی و اهتمام به مصالح اجتماعی: یعنی مدیر و مدبر باشد.

حدیثی که در شماره یک از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شد به نوعی اشاره به این مطلب نیز دارد.

«ای مردم، شایسته ترین مردم برای حکومت کسی است که از دیگران تواناتر و به دستور خدا در امر حکومت داناتر باشد.»^۲

امام علی علیه السلام در حدیث دیگری در احتجاج به حقانیت خود بر امر خلافت فرموده است:

«وَأَعْلَمُكُمْ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَأَدْرِكُكُمْ لِسَانًا وَ أَثْبِتُكُمْ جَنَانًا - آشناترین شما به عواقب امور و قاطع ترین شما در گفتار و قوی ترین شما در قلب و دل می باشم.»^۳

و کاملاً مشخص است که این صفات لازم برای رهبر جامعه است که امیرالمؤمنین آن ها را بیان فرموده است.

۱. الإرشاد مفید ج ۲ ص ۳۹ - بحار الأنوار ج ۴ ص ۳۳۴

۲. نهج البلاغه خطبه ۱۷۳

۳. بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۱۸۵ - الاحتجاج، ج ۱ ص ۷۴

مطلقه بودن ولایت فقیه

برای مشخص شدن معنای «مطلقه» ذکر مقدماتی لازم است. پیامبر و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام دارای سه نوع ولایت می‌باشند:

الف - ولایت تکوینی:

یعنی قادر به ایجاد تغییرات در عالم مخلوقات و کائنات هستند و می‌توانند کارهایی فوق توان بشر انجام دهند.

ب - ولایت تشریحی:

یعنی اقدام به قانون‌گذاری می‌نمایند و بایدها و نبایدهای شرعی (احکام) را برای مردم بیان می‌کنند.

ج - ولایت اجتماعی:

به معنای سرپرستی و حکومت بر جامعه می‌باشد که از طریق تصمیم‌گیری‌های به موقع در حوادث مختلف اجتماعی جامعه را هدایت می‌کنند.

محدوده‌ی ولایت فقیه از نوع سوم یعنی ولایت اجتماعی است. به همین دلیل حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه می‌فرماید: «کلیه‌ی امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه‌ علیهم‌السلام مقرر شده در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نیز نمی‌توان فرقی میان این دو قائل شد»^۱. (جمله‌ی امور مربوط به حکومت و سیاست شاهد بحث ما می‌باشد).

۱. امام خمینی، «شؤون و اختیارات ولایت فقیه»، ترجمه «مبحث ولایت فقیه از کتاب بیع، امام

« مطلقه » به معنای فقدان قید و حدود می باشد که در برابر آن « مقیده » به معنای داشتن قید و بند و حدود قرار دارد.

ولایت فقیه در موارد زیر دارای اطلاق می باشد. (یعنی محدود نیست)

الف - اطلاق زمانی:

بشریت هیچ زمانی از ولایت بی نیاز نخواهد بود و همواره احتیاج به رهبر فرزانه دارد که پیامبران و بعد از آنها امامان و در زمان غیبت فقها این ولایت را برعهده دارند.

ب - اطلاق مکانی:

یعنی محدوده‌ی ولایت به هیچ مرز جغرافیایی مقید نمی گردد. اسلام به عنوان کامل ترین دین مدعی تکامل پیام هدایت برای تمامی مردم جهان بوده و همه را دعوت به هدایت می نماید و هر کس در سراسر عالم موظف است تا اوامر ولی فقیه را اطاعت کند.

ج - اطلاق موضوعی:

ولایت فقیه بر تمامی موضوعات و ساختارهای جامعه اعم از سیاسی فرهنگی و اقتصادی جاری است و محدود به موضوعی خاص نمی باشد و ولی فقیه در مورد موضوعات مختلف حق دارد رای و نظر خود را بدهد و مردم جامعه باید از آن اطاعت کنند.

این بدان معنی نیست که ولی فقیه فوق هر قانونی است و می تواند خارج از حدود شرعی حکم بدهد بلکه دستورات و نظرات او بر اساس حدود و احکامی است که در کتاب الهی آمده و از جانب ائمه معصومین علیهم السلام تبیین گردیده است.

بنابراین « مطلقه بودن » حدود و ابعاد ولایت را مشخص می کند که در تمامی زمینه های ذکر شده به طور مطلق می تواند ولایت خود را اعمال نماید.

روش تعیین حاکم اسلامی (ولی فقیه)

در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد.

الف - نظریه‌ی انتخاب:

در زمان غیبت امام علیه‌السلام از آن جهت که امامت و ولایت تعطیل نمی‌شود و برپایی دولت اسلامی در هر زمانی واجب است بر اساس روایات برپایی حکومت اسلامی وظیفه فقه‌ها می‌باشد بنابراین اگر چه تمامی فقه‌ها از جانب امام معصوم برای رهبری تعیین شده‌اند ولی امکان اعمال ولایت از سوی همه‌ی آنها نیست. پس در این هنگام بر مردم واجب است برای شناختن و شناساندن فقیه واجد شرایط رهبری تلاش کنند و با رای مستقیم یا توسط خبرگان وی را انتخاب کنند.

طرفداران این نظریه می‌گویند فقیه برای مشروعیت ولایتش بر مردم، علاوه بر داشتن صلاحیت‌های لازم (عدالت، فقاقت و...) باید «بیعت و میثاق مردمی» (مقبولیت مردمی) را هم داشته باشد تا ولی مردم گردد.

مهم‌ترین اشکالات نظریه انتخاب این است که اگر ولی فقیه را منتخب مردم بدانیم:

۱- مشروعیت خود را از رأی مردم اخذ می‌کند که توضیح داده شد که چنین نیست و ولی فقیه مشروعیتش از جانب امام معصوم است.

۲- ولی فقیه وکیل مردم محسوب می‌شود و حدود ولایت وی بستگی به تعداد طرفداران و خواست مردم دارد و هرگاه مردم او را نخواستند ولایت او ساقط می‌گردد که طبق همان توضیحات قبلی چون ولایتش از جانب امام معصوم است حدود آن نیز توسط معصوم تعیین گردیده است که این حدود در صفحات قبل توضیح داده شد و با خواست یا عدم خواست مردم ولایت او ساقط یا محدود نمی‌گردد.

ب - نظریه‌ی انتصاب:

طبق این نظریه بر اساس روایات و سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام، آنان فقیهان جامع‌الشرایط را ولی‌امر مسلمین قرار داده‌اند پس فقها بر مردم ولایت پیدا می‌کنند و فقیه فقط با داشتن «صلاحیت و احراز شرایطی که اهل بیت تعیین نموده‌اند» دارای ولایت است و تنها در مرحله عینیت بخشیدن به حکومت و اعمال ولایت به پذیرش مردمی نیاز دارد.

ولی از آن جایی که دخالت همزمان همه‌ی فقها در امور مسلمانان موجب هرج و مرج می‌گردد تشکیل حکومت و اداره‌ی امور مسلمین را واجب کفایی می‌دانند یعنی در صورت انجام آن از سوی یک فقیه، این تکلیف از دیگران ساقط می‌شود.

بر اساس نظریه نصب، رای مردم موجب مشروعیت ولی فقیه نمی‌شود بلکه ولی فقیه از جانب امام معصوم دارای ولایت می‌باشد و مشروعیتش را از امام کسب می‌نماید ولی برای اعمال ولایت نیاز به مقبولیت مردمی دارد و این رای مردم تأثیری در حدود اختیارات ولی فقیه ندارد.

همانند دوران علی علیه السلام که ایشان مشروعیت ولایت خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسب کردند و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان امام دارای ولایت بودند ولی چون مردم با ایشان بیعت نکردند آن حضرت تا ۲۵ سال خانه نشین شدند و نتوانستند اعمال ولایت نمایند ولی ولایت حضرت ساقط نگردد.

بر اساس آنچه از دلایل عقلی و نقلی ذکر شد مشخص می‌گردد که ولی فقیه از سوی امام معصوم منصوب گردیده است ولی برای اعمال ولایت نیاز به بیعت مردم دارد که این کار می‌تواند با بیعت مستقیم (مانند انتخابات) و یا برگزیدن منتخبینی توسط مردم برای این بیعت و انتخاب صورت گیرد. در هر حال حدود

اختیارات ولی فقیه را امام معصوم مشخص نموده و در فقه شیعه آمده است و مردم یا منتخبین آنان نمی‌توانند در این حدود دخل و تصرفی نموده و آن را کم یا زیاد کنند.

به عبارت دیگر: ولی فقیه از سوی امام معصوم منصوب (به نصب عام) شده و مردم یا منتخبین آنان فقط او را کشف می‌نمایند.

چگونگی تشخیص فقیه جامع‌الشرایط رهبری از میان فقها در دورانی که هیچ فقیهی حکومت را در اختیار ندارد - اگر شرایط در اختیار گرفتن حکومت وجود داشته باشد - بر همه فقها واجب است تا در جهت تشکیل حکومت اسلامی اقدام نمایند و لذا «اقدام اولیه» از سوی یکی از فقها «مشروعیت» و به تبع آن «ولایت» را برای این فقیه به‌دنبال دارد و فقهای دیگر نیز تحت ولایت او هستند و نباید بر خلاف احکام (حکومتی) وی عمل نمایند و با تشکیل حکومت، دیگر فقها می‌توانند خود را از کار حکومت مبرا بدانند و هیچ‌گونه وجوبی را بر دوش خویش احساس نکنند.

اما در دورانی که حکومت اسلامی شکل گرفته است اگر فقیه حاکم از دنیا برود، دیگر نمی‌توان با ملاک اقدام اولیه فقیه جامع‌الشرایط را شناخت (زیرا اقدام اولیه قبل از آن صورت گرفته است) و ممکن است در این زمان چند فقیه با صدور احکامی خود را به‌عنوان ولی فقیه به مردم معرفی کنند و این امر موجب هرج و مرج می‌گردد. لذا در این مقطع (وجود حکومت اسلامی و فوت ولی فقیه) باید روشی را پذیرفت که از آن طریق فقیه جامع‌الشرایط شناخته شود.

روشی که در جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است این است که مطابق قانون اساسی مردم با انتخاب عده‌ای به‌عنوان نمایندگان خود به نام «خبرگان» - که همه از فقها و مجتهدین می‌باشند - کار انتخاب ولی فقیه را به آنان می‌سپارند و آنان یک فرد واجد شرایط رهبری را انتخاب می‌نمایند.

بر این اساس فقیهی که برای رهبری به مردم معرفی شود دارای ولایت نیز هست و فقیه دیگری نمی‌تواند ادعای ولایت کند.

البته توضیح این نکته ضروری است که در هر دو شکل محتوا یکی است و در هر دو مورد مردم با بیعت با فقیه جامع‌الشرايط شرايط اعمال ولایت را برای او مهیا می‌کنند و تنها روش بیعت متفاوت است.

پاسخ به یک اشکال: آیا ولایت فقیه به دیکتاتوری نمی‌انجامد؟

دیکتاتوری زمانی به وجود می‌آید که رهبر یک جامعه فوق قانون باشد و خود را در برابر تخلفات پاسخ‌گو نداند و هیچ مقامی نتواند او را از رهبری عزل نماید و به این دلیل خود را در چارچوب خاصی نداند و هر طور که صلاح دانست تصمیم بگیرد. اما با توجه به نکات زیر زمینه‌های دیکتاتوری وجود ندارد:

الف) نظارت درونی:

بر اساس آیات و روایات و همچنین شرايطی که قانون برای رهبر جامعه اسلامی در نظر گرفته است (به خصوص تقوا و عدالت) مشخص می‌گردد فردی رهبر جامعه خواهد شد که همواره سعی می‌کند مطابق احکام اسلامی حرکت کند و خود را مقید به رعایت قوانین الهی بداند لذا چنین شخصی بر اساس وجدان درونی و تقوایی که دارد از روی هوای نفس تصمیم نمی‌گیرد.

ب) نظارت بیرونی:

بر اساس قانون اساسی ولی فقیه در برابر قانون همانند دیگر افراد می‌باشد و هیچ برتری نسبت به دیگران ندارد و در صورت تخلف محاکمه خواهد شد. همچنین منتخبان مردم در یک نهاد کنترلی به نام «مجلس خبرگان» اعمال و رفتار وی را زیر نظر دارند و می‌توانند نسبت به مدیریت و تصمیمات ولی فقیه پرسش نمایند و هر زمان احساس کردند که وی شرایط ادامه رهبری را ندارد او را عزل کنند.

برخی از اصول قانون اساسی که مانع دیکتاتوری رهبر می‌شوند عبارتند از:
 اصل ۱۰۷: تساوی رهبر با دیگران در برابر قانون.
 اصل ۱۱۱: در صورت ناتوانی و یا از دست دادن یکی از شرایط، رهبر توسط مجلس خبرگان عزل خواهد شد.
 ذکر این نکته نیز ضروری است که چنانچه ولی فقیه حکمی را با توجه به موازین شرعی و قانونی صادر نماید، علاوه بر همگان و سایر فقها، خودش نیز باید آن را رعایت نموده و به آن عمل کند.

ولایت فقیه و قانون اساسی:

در اصول ۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۵۷ قانون اساسی نیز به موضوع ولایت فقیه اشاره شده است که مهم‌ترین آن‌ها اصل ۱۱۰ درباره اختیارات ولی فقیه است.
 درباره‌ی این اصول ذکر ۲ نکته ضروری است:

نکته‌ی اول:

در هنگام بازنگری قانون اساسی لفظ (مطلقه) به اصل ۵۷ قانون اساسی اضافه گردید. پیش از این ذکر شد منظور از «ولایت مطلقه» حوزه اختیارات ولی فقیه است که در همه‌ی زمینه‌های حکومتی می‌باشد.
 امام خمینی رحمت‌الله‌علیه حدود اختیار ولی فقیه را هم‌تراز حکومت امام معصوم می‌دانست. ایشان فرموده است:

«این توهم که اختیارات حکومت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیشتر از حضرت امیر علیه‌السلام بود یا اختیارات حکومتی حضرت علی علیه‌السلام بیش از فقیه است، باطل و غلط است»^۱.

پس از فراندن قانون اساسی در ۵۸/۹/۱۲، امام خمینی رحمت‌الله‌علیه از

آن چه در مجلس خبرگان در باب قلمرو اختیارات ولایت فقیه از تصویب گذشت، خشنود نبود و این تصمیم خبرگان را فرایند جوسازی مخالفان به شمار آورد و فرمود:

«این که در این قانون اساسی یک مطلبی - و لو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای این که خوب دیگر خیلی با این روشنفکرها مخالفت نکنند یک مقداری کوتاه آمدند - این که در قانون اساسی هست، این بعضی شئون ولایت فقیه هست نه همه شئون ولایت فقیه. و از ولایت فقیه آن طوری که اسلام قرار داده است، به آن شرایطی که اسلام قرار داده است، هیچ کس ضرر نمی بیند. یعنی آن اوصافی که در ولی است، در فقیه است که به آن اوصاف خدا او را ولیّ امر قرار داده است و اسلام او را ولیّ امر قرار داده است»^۱.

این سخن را امام خمینی رحمت الله علیه زمانی فرمود که بیش از دو ماه از تصویب و همه پرسی قانون اساسی نمی گذشت.

امام خمینی رحمت الله علیه، در موارد متعدد دیگری دیدگاه روشن خود را درباره ولایت فقیه و حوزه اختیار رهبری بیان فرمود. از جمله در نامه به رئیس جمهور وقت حضرت آیت الله خامنه ای مرقوم فرمود:

«حکومت، که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است ... آن چه گفته شده است تا کنون، و یا گفته می شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است»^۲.

۱. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۶۴

۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۲

نکته‌ی دوم:

چون قانون اساسی یک قرارداد مبتنی بر تجربه است به همین دلیل ممکن است به درستی تنظیم نشده و در همه حال کارآمد و راهگشا نباشد. همان‌طور که به لحاظ ایجاد برخی شرایط جدید که در قانون اساسی پیش‌بینی نشده بود بعد از ده سال به دستور امام خمینی رحمت‌الله‌علیه قانون اساسی مورد بازنگری قرار گرفت و برخی از اصل‌های آن تغییر نمود و به همه‌پرسی عمومی گذاشته شد و توسط ملت تایید گردید. لذا در صورت بروز چنین شرایطی، مداخله ولی فقیه برای خارج کردن نظام اسلامی از بن‌بست‌های قانونی و حقوقی ضرورت دارد. به عبارت دیگر اگر ولی فقیه در مواقع ضروری قانون را از هدایت جامعه به تحقق ارزش‌های دینی و ملی ناتوان یافت، می‌تواند در برهه‌ای خاص در چهارچوب فقاقت و عدالت، فراتر از قانون انجام وظیفه نماید. که این امر با توجه به مطلقه بودن ولایت فقیه و این‌که در اصل ۱۱۰ قانون اساسی بدان اشاره شده است، کاری به‌طور کامل قانونی است.

اصول قانون اساسی مربوط به ولایت فقیه**اصل پنجم:**

در زمان غیب حضرت ولی عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

اصل پنجاه و هفتم:

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

اصل یکصد و هفتم:

پس از مرجع عالی قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی "قدس سره الشریف" که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقها واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم بررسی و مشورت می‌کنند؛ هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصدونهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به‌عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند.^۱

رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت.

رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

اصل یکصد و نهم:

شرایط و صفات رهبر:

- ۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.
- ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
- ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.

۱. بعد از بازنگری قانون اساسی موضوع شورای رهبری و شرط مرجعیت از این اصل حذف شد.

اصل یکصد و دهم: وظایف و اختیارات رهبر:

- ۱- تعیین سیاست‌ها کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.
- ۳- فرمان همه‌پرسی.
- ۴- فرماندهی کل نیروهای مسلح.
- ۵- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها.
- ۶- نصب و عزل و قبول استعفای:
 - الف) فقهای شورای نگهبان. (ب) عالی‌ترین مقام قوه قضائیه. (ج) رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. (د) رئیس ستاد مشترک. (ه) فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. (و) فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.
- ۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.
- ۸- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۹- امضا حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.
- ۱۰- عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.
- ۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.